

# پایه اصلی ثروت را بشناسید.

مردم اگر یک اصل را خوب بفهمند فریب خیلی ها را در اقتصاد نمی خورند و آن هم اینکه پایه اصلی ثروت چیست؟

برای درک بهتر این موضوع کافیه کمی به گذشته برویم زمانی که نه دلاری وجود داشت و نه ارز دیجیتالی و حتی یک خرده به عقبتر زمانی که این پول های کاغذی و سکه ای هم نبود.

مردم در ایام قدیم با چه چیزی خرید و فروش می کردند؟

اگر دقت کنید واحد نقل و انتقال مالی در گذشته عبارت بود از:

گوسفند، گاو، شتر، گندم و خلاصه هر محصولی که در بین مردم آن منطقه مرسوم بوده است یعنی اگر طرف می خواست زمینی بخرد معادل آن گوسفند یا گاو می داد و اصطلاحا کالا به کالا معاملاتی را انجام می دادند.

مردم با معاملات کالا به کالا به نیازهای رومزه و اساسی خود دسترسی پیدا می کردند.

در برخی مناطق که پیشرفته تر بود طلا را به صورت سکه هایی در می آوردند و نام آن را دینار می گذاشتند که ربطی به این دینار فعلی که واحد پول عراق است ندارد.

یک دینار ۴ گرم و ۲۶۵ میلی گرم طلا بوده که عیار آن در مناطق مختلف فرق داشته است.

و اگر همین مقدار به صورت نقره در می آمد به آن یک درهم گفته می شد.

پس تا قبل از اینکه پول های سکه ای و کاغذی و رمز ارزها بیاید کالاها و درهم و دینار نقش پول را بازی می کردند.

## کلاهبرداری مالی بزرگ تاریخ

کلاهبرداری بزرگ تاریخ از جایی شروع شد که مردم را به این نقطه رساندند که کالاهایشان را بدهند و در ازایش فلزاتی کم ارزش را به ازای همان فلزات باارزش معاوضه کنند.

یعنی فلز کم ارزشی مثل آلومینیوم، آهن و قلع را گرفتند و عددی بر رویش نوشتند به نام ۵۰ یا ۱۰۰ و ۲۵۰ و ما مردم قبول کردیم گوسفندان و گاوها و گندم هایمان و حتی طلا و نقره هایمان را بدهیم و این سکه ها را بگیریم.

سکه هایی که فقط روی آنها عددی نوشته شده بود و ارزش واقعی آنها یک دهم آن عدد نوشته شده هم نبود.

دولت ها که آغازگر اصلی این طرح بودند دیدند که مردم استقبال کردند و طرحشان گرفت.

گفتند چه کاریست که سکه تولید کنیم چون خلاصه تولید سکه هم هزینه بردار است بیایم به جای سکه، کاغذی کم ارزشتر از آهن بگیریم و بر روی آن با طرح و نقشی جذاب عددهایی بنویسیم و این شد اسکناس.

مردم هم قبول کردند طلاها، نقره ها و خلاصه همه کلاهایشان را بدهند و در ازای آنها، کاغذهای بی ارزشی که فقط عددهای بزرگی بر روی آنها نوشته شده است را معاوضه کنند.

یعنی اگر پیشتر یک دولتی می خواست کارمندی استخدام کند باید مثلا دو گوسفند به عنوان حقوق ماهیانه اش می داد.

اما در این حالت نیاز نبود دیگر دو گوسفند بدهد بلکه کاغذهایی بی ارزش چاپ می کرد که عددی بر روی آنست که کارمندش را راضی می کند.

دیدند مردم این کاغذها را هم قبول کردند پس رفته رفته آن سکه های قبلی که پرهزینه تر بود را حذف کردند.

همینطور که زمان می گذشت و مردم این کاغذها را به رسمیت می شناختند دولت ها از آن طرف گفتند چه کاریست که همین کاغذ را هم تولید کنیم.

بیاییم سیستم پول های الکترونیک را خلق کنیم یعنی به جای چاپ همین کاغذ، به مردم اعدادی را در گوشی های موبایلشان و در سیستم های عابر بانک نشان دهیم و اینها خیالشان جمع باشد که فلان قدر پول دارند.

اینجا دیگر کارمند داشتن هیچ خرجی برای دولت ها نداشت.

تا اینجا مربوط بود به سیستم های دولتی.

بخش خصوصی دید سرش بی کلاه مانده است.

آنها گفتند چرا این اختیار در انحصار دولت ها باشد؟

ما هم یک سری عدد و رقم دیجیتال تولید می کنیم و اسمش را

می گذاریم رمز ارز.

حالا یکی اسمش شد بیت کوین یکی شد اتریوم و خلاصه

اسامی مختلف به خودشان گرفتند.

و مردم ناآگاه تلاش های شبانه روزی شان را به بانک ها و

سیستم های رمز ارز فروختند و به جایش عددهایی در صفحه

موبایلشان گرفتند که مثلا اعتباری داشت.

به یک سوال با دقت جواب دهید.

اگر همه مردم جهان در لحظه بخواهند این عددهایی که در

بانک ها و رمز ارزها دارند از آن خارج کنند چه می شود؟

این را بدانید اگر تنها ۵ درصد از صاحبان حساب های بانکی

بخواهند پولشان را بیرون بکشند آن بانک ورشکست می شود.

اگر در یک روز کمتر از ۱۰ درصد صاحبان یک رمز ارز مشخص پولشان را از آن رمز ارز خارج کنند ارزش آن رمز ارز به سمت صفر میل خواهد کرد.

معنی اش اینست که مردم پولتان خورده شده است.

فکر می کنید با پولتان چه کرده اند؟

بخش زیادی از آن را خرج این موضوع کرده اند که شما اعتبار نداشته شان را به رسمیت بشناسید و حاضر شوید سالها تلاشتان را به عدههایی بر روی موبایلتان بفروشید.

این کار را با تبلیغات زیاد و شستشوی مغزی بر روی ذهن مردم انجام می دهند.

نمی بینید چقدر بانک ها و رمز ارزها بودجه تبلیغاتی گسترده ای دارند و انگار به منبع بی پایانی وصلند؟

با خودتان نمی گوئید این پول را از کجا آورده اند؟

حاصل تلاش یک ماه و یک سال و یک عمرتان را به آنها داده و آنها چند صفر و یک برایتان در کامپیوتر ثبت می کنند.

یعنی ۱۰۰ درصد سود می کنند.

همه پولی که به آنها می دهید سودشان است.

بخش دیگر این پول را خرج کارمندان و دلالانی می کنند که این

پول ها را از چنگ مردم در بیاورند و به سیستم شان برسانند.

اگر دقت کنید بانکی ها و کارگزاران بورس و رمز ارزی ها

راحتترین زندگی ها را دارند؟

این ها هم کارمندند و بقیه ادارات هم کارمندند.

چرا آنها رفاهی دارند که سایر ادارات ندارند؟

چون آنها پول مردم را به صورت صد در صد سود به جیب

سازمانها و اداره هایشان می ریزند و بقیه ادارات نمی ریزند.

این کارمندان بانک، سود خالص ۱۰۰ درصد را برای صاحبان خود

به ارمغان می آورند.

و مردم را می بینیم که اموالشان را می فروشند و دلار می خرند،

رمز ارز می خرند و آنها را نگهداری می کنند و اصلا لحظه ای فکر

نمی کنند که مال حقیقی شان را از دستان خودشان خارج کرده

و تبدیل به یک مال اعتباری نموده اند که اگر شبی فقط گروهی از مردم از آن شبکه کلاهبرداری پانزی گونه خارج شوند ارزش آن اعتبار به صفر می رسد.

و اینست دلیل نابودی بورس و تمام شرکت های سرمایه گذاری. تمام بانک های ورشکسته و موسسات فریبنده قرض الحسنه. تمام رمز ارزها و سیستم خالی فروشی طلا که مدتی هستند و با نمایش و تبلیغات، شما مردم را می فریبند و پس از آنکه کامل پول هایتان را تصاحب کردند در زمانی کوتاه غیب می شوند و شما هم دستتان به هیچ جایی نمی رسد.

لطفا اموال حقیقی تان را با اموال حقیقی جابجا کنید.

انسان عاقل مالش را نمی دهد که عددی در گوشی موبایلش ببیند و بی خود و بی جهت شاد شود.

اگر مالتان را دادید و مال بهتری گرفتید خوشحالی کنید که این امر تنها در یک شغل وجود دارد و آن هم **تجارت** است.

در تجارت پول را از جابجایی محصولات به دست می آورید.